

خیانت چیست؟

در مفهوم واژه ای به خیانت پیمان شکنی گفته میشود، در واقع زمانی که شما پیمان و یا تعهد و قراردادی را زیر پا میگذارید و از عهد و پیمان خود سرپیچی می کنید. این پیمان و یا قول می تواند نوشتاری و یا عرفی و سخنی باشد در واقع تنی به تن دیگر قولی می دهد، عهدی می بندد که خود را موظف به اجرای آن می کند.

از زاویه دیگر میتوان گفت که تنی سوء استفاده از تنی دیگر بکند و اعتمادی که به او روا داشته شده است را از بین می برد. خیانت در روابط تجاری، زندگی مشترک، سیاست، کشور، جنگ، دو دوست و از این قبیل مسائل زیاد دیده شده است. حالتی دیگر از خیانت را به بازگو و فاش کردن یک سر و یا اسرار نسبت دادند.

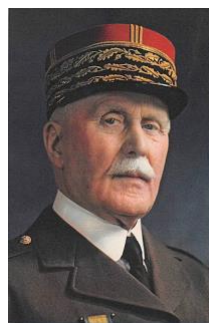
پیمان شکنی (خیانت) برگرفته شده از عرف جامعه که در درازای تاریخی، فرهنگی و اجتماعی در یک مجموعه انسانی بنام جامعه شکل گرفته شده است معانی و تعابیر مختلفی دارد. اما در ذات، پیمان شکنی و عدم پایبندی به یک قول، گفتار و یا قرارداد نوشته و نانوشته را خیانت می گویند.

امروزه در بیشتر جوامع کلمه (خیانت) را در ساختارهای سیاسی و کشورداری و نظامی بکار می گیرند که در واقع نشان از یک موضوع بسیار سخت و دردآور و غیر قابل بخشش را در ذهن نمایان میسازد.

در طول تاریخ موضع خیانت مسئله ای جدی بوده است و در برابر شخص خائن همواره عکس العمل های سختی در نظر گرفته شده است. زندانهای ابدی، کار اجباری، شکنجه و در بیشتر موارد از بین بردن خائن بوده است. وسایلی که برای از بین بردن و کشتن خائنین استفاده می شده را میتوان چنین بازگو کرد، گردن زدن (جدا کردن سر از تن) بوسیله شمشیر و یا طناب که بنام اعدام می شناسیم و گیوتین که بیشتر در کشورهای غربی مرسوم بوده است، بعدها به وسیله سلاح گرم بمانند اسلحه که بنام تیرباران میشناسیم انجام می شده است.



موضوع از بین بردن خائن که تا جنگ جهانی دوم و پس از آنهم بسیار عادی و قابل قبول بوده است انجام می شده، برای نمونه می توان از فیلیپ پتن معروف به مارشال پتن نام برد. امروزه با توجه به رشد مدنیت در جوامع، کشتن بوسیله قوانین جزایی کشورها تا حد زیادی کنار گذاشته شده است و جایش را زندان که در شرایط خاص تا حبس ابد هم میتوان مشاهده کرد. اما در همین کشورهای به اصطلاح با مدنیت پیشرفته، شاهد به قتل رساندن یک خائن از طرق مختلف هستیم، نمونه آن را میتوان پرنسس دایانا دانست که در یک حادثه تصادف از بین رفت و کشته شد.



خیانت علت‌های زیاد و مختلفی دارد اما میتوان برخی از علت‌های رایج آن را چنین عنوان کرد که در واقع شخص خائن بخاطر مسائل مالی، تنفر و حسادت، قدرت و یا جایگاه دست به پیمان شکنی می زند که البته موضوع شهوت هم یکی دیگر از علت‌های رایج پیمان شکنی میباشد.

با ترویج مدنیت در کشورهای مختلف، قوانینی وضع شدند که با چنین اشخاص خائنی بتوانند مقابله کنند و در هر جامعه ای بر پایه شرایط عرفی که بر پایه تاریخ و فرهنگ و خواسته های آن جامعه برابر است، قوانینی نوشته شده که مسئولین اجرای آن قوانین آنها را به اجرا و انجام میدهند.

نگاه کوتاهی به ایران باستان بی اندازیم تا که بدانیم در ایران باستان، قوانین مدنی رایج ترین نوع قوانین در جهان آن زمان بودند که نسکها و نوشتارهای مختلفی از قوانین جزایی از آن زمان به ما رسیده است. به عنوان نمونه می توان از ویدیو داد و یا همان وندیداد (قانون ضد دبو) و یا ماتیگان هزار دادستان نام برد، همچنین مشهورترین آن استوانه گلی کوروش بزرگ. ناگفته نماند که مهر یا میترا به چم (معنی) پیمان میباشد که یکی از ایزدان نامدار ایران باستان است.



این شرح خلاصه ای از خیانت و یا پیمان شکنی بود که در بالا ملاحظه کردید.

جدای از اینکه موافق و یا مخالف اعدام باشیم، یکی از بحث برانگیزترین مسائلی که میتوان به آن اشاره داشت، جزای خائن است. جدای از اینکه چه علت‌هایی یک شخص را به وادی خیانت می کشاند، جزای خائن یک امر مهم بشمار میرود. بی گمان در یک کشور، چه مدنیت قوی داشته و یا نداشته باشد، جزایی برای خائن در نظر گرفته شده است که انجام و اجرای این جزا میتواند برای دیگران درس عبرتی مبنی بر پیمان شکنی باشد. نکته دیگری که میتوان به آن اشاره داشت این است که اگر جزایی برای پیمان شکنی وجود نداشته باشد، همواره اشخاصی در یک جامعه هستند که از آن سوء استفاده کنند و برای امیال شخصی خود در زمینه های مختلف دست به خیانت بزنند. بنابراین، جزایی از ابزارهای بازدارنده خیانت میباشد. مسلمانان آموزش‌های فرهنگی و مبنای اخلاقی در یک جامعه آمار خیانت را پایین خواهد کشید که این یک امر بسیار مهم آموزشی از طرف حاکمیت میباشد، اما همیشه همان حداقل ها هستند که اکثریتی را با خیانت خود دچار دردسر می سازند.

هدف نگارنده از به میان کشیدن موضوع خیانت بخاطر شرایط امروزی و پس از براندازی جمهوری اشغالگر اسلامی است، در واقع جامعه می بایست بداند که چه موضعی نسبت به خائن و خادم خود داشته باشد. در این شرایط حساس سرنوشت ساز که سرزمین ما ایران زمین در کوران حوادث و تحولات بسر میبرد فقط یک خواست اجتماعی میتواند خائنین را به جزای اعمال خیانباران خود برساند.

یکی دیگر از مسائلی که بخاطر آن این موضوع را به میان کشیدیم این است که در تاریخ ایران همواره از خائنین درونی ضربه خوردیم، ضربه هایی کارساز که ده ها و یا حتی صدها کشور را در ناآرامی و سراسیمگی سقوط کشانده است. در واقع ما می بایست بدانیم که چه نوع برخوردی با خائن داشته باشیم. مشخصا اگر در آینده ایران، پس از سقوط رژیم انیرانی ملایان بخواهیم قوانین نوینی را پایه گذاری کنیم، چه برخورد و عکس العملی با کسانی که به این کشور خیانت کرده اند بایست نشان داد.

آیا میبایست قوانین جزایی را بر پایه بخشش نوشت و یا اینکه قوانین را بر پایه جزایی سخت که جرات انجام به خیانت را به حداقل برساند و اگر شخصی تصمیم به انجام خیانت شد، حداقل بداند که چه جزایی پیش روی اوست و در کل آن جزا می بایست از چه نوع باشد. البته در بالا اشاره ای به انواع خیانتها داشتیم که مشخصا در قوانین نوین جزایی مجموعه ای از دانیان در این زمینه میتوانند آنان را به نگارش در بیاورند و در ساختار دادگستری ایران جایگزین کنند. اما موضوعی که از هر نوع

خیانتی برای یک کشور امری حیاتی است، خیانت به کشور در زمینه سیاسی و نظامی میباشد، به دلیل اینکه این دو نوع خیانت مستقیم با جان وجودی ایران زمین و حاکمیت ملی آن پیوندی مستقیم و حیاتی دارند.

نگاهی بی اندازیم به سه خیانت عمده در تاریخ باستان و تاریخ معاصر (خیانت‌های بسیاری در تاریخ ایران وجود دارد اما برای رساندن پیامی که در قالب این نوشتار می‌خواهیم به خواننده برسانیم به سه نمونه آن اشاره میکنیم). یکی از آن خیانتها که سرنوشت کشور را تغییر داد، خیانت سلمان فارسی است که بسیاری او را سلمان تازی می نامند. خیانت سلمان فارسی عامل اصلی شکست لشکر ایرانیان در مقابل تازیان بود. سلمان فارسی راه های عبور و نفوذ به ایران، همچنین شگردهای نظامی ایران را در اختیار اعراب تازی گذاشت و این ضربه بزرگی در آن زمان به ایران وارد کرد که همچنان با آن درگیر هستیم. در تاریخ معاصر هم می توان از سال ۵۷ یاد کرد. در آن زمان تمام احزاب و اشخاص پرنفوذ اجتماعی دست در دست هم یک فریب بزرگ اجتماعی را بوسیله کشورهای ایرانستیز در جامعه رقم زدند و منجر به شکست حکومت پادشاهی شدند و تا به امروز که ۴۱ سال از آنروز میگذرد، کشور ایران در آستانه فروپاشی و سرنگونی قرار گرفته است. مسائل بسیاری از خیانت و ابزارهای خیانت ۵۷ وجود دارد که تمام آگاهان بروشنی از آن با خبرند که در این نوشتار نیازی به اشاره کردن به آنها نیست. و موضوع سوم در این زمینه، عواملی هستند که در داخل و خارج از ایران با پروژه های اغتشاش و سردرگمی در راستای نگهداری رژیم ملایان فعالیت میکنند.



چه برخوردی می بایست با این خائنین معاصر که کشور ما ایران زمین را چنین به نابودی کشانده اند و همچنان در نابودی آن اصرار دارند می بایست داشته باشیم؟ نکته دیگری که می بایست همگی در نگر داشته باشیم این است که، مشخص کنیم که خط و مرز خیانت کجاست؟ چه سنگی محکی برای متوجه شدن خیانت وجود دارد؟ در دو موضوع مهم خیانت که به آن اشاره کردیم (سیاست-نظامی)، به گمان نگراننده در زمینه سیاسی منافع ملی که همانگونه که از نامش مشخص است، سود همگانی به همراه دارد و این سود همگانی زمان حال و آینده یک کشور و مردمان آن کشور را تامین میکند را میتوان بعنوان یک سنگ محک برای دانستن خائن و خادم در نگر گرفت. می بایست به این موضوع اشاره کرد که منافع ملی را میتوان به سه بخش مهم تقسیم کرد:

- منافع حیاتی : منافی که با موجودیت یک ملت در ارتباط است و قابل مذاکره توسط دولتها و حکومتها نیستند .
- منافع مهم : منافی که دولت‌ها برای حفظ آنها در عرصه جهانی تلاش می‌کنند
- منافع حاشیه‌ای : منافی که تنها برای بالا بردن قدرت چانه‌زنی یک دولت در مذاکرات "ایجاد" شده و قابل چشم پوشی اند .

برای دانستن بیشتر از منافع ملی به مقاله [منافع ملی](#) در تارنمای جنبش مراجعه کنید

اما یک نکته مهم در هر سه این توضیحات یکی هستند، در واقع وجه مشترک آنان سود همگانی برای کشور و مردمان کشور در زمان حال و آینده میباشد. و اما موضوع مهم دیگری که میتوان در اینباره به آن اشاره داشت که جزئی از منافع ملی هم میتوان آن را بشمار آورد، استقلال است که خود بحث مفصلی می باشد که توجه شما را به خواندن نوشتاری در اینباره بر روی تارنمای جنبش بنام [استقلال](#) جلب میکنیم.

اما در اینجا اشاره کوتاهی به آن خواهیم داشت:

استقلال یعنی رهایی از تمامی حلقه های موجود در زنجیره استعمار، استقلال برای انسان چه در شکل فرد و چه یک ملت، به معنای آزاد بودن از سلطه و اسارت تحمیلی فرد یا گروه و یا ملتی دیگر یا برخاسته از ملت است، استقلال زیر سلطه دیگری نبودن و بر سرنوشت خویش حاکم بودن است. برای انسان و یا ملت اسپر، فرقی نمی کند که زیر سلطه یک چشم آبی باشد یا سیاه چشم، پوستش سیاه، زرد و یا سفید باشد، هموطن او باشد یا بیگانه. به زبان ساده تر چنین فرد یا ملتی با هیچ معیاری استقلال ندارد. در نتیجه رهایی مطلق از هرگونه ایدئولوژی و نگاه سیاسی و فرهنگی برتری جویانه و یا فریبکارانه که منافع ملی ملتی واحد همانند ایران را به خطر می اندازد گام اول استقلال طلبی و رهایی از استعمار است.

نظریات متفاوتی در زمینه منافع ملی و استقلال وجود دارد که هر کدام از آنها چه ما بپسندیم و یا نپسندیم در یک کشور و یا مجموعه مردمان در یک بخش جغرافیایی می تواند مناسب باشد. برخی شان هم در هیچ کجا نمی تواند موثر و مناسب باشند. اما موضوع گفتمان و یا بحث ما در این نوشتار فقط ایران و مردم ایران، کشور ایران و یا همان ایران زمین است.

آیا اشخاص خائن که میدانند جزایی انتظار آنان را می کشد از برای سودجویی دست به خیانت میزنند و یا اینکه در دام گرفتار شده اند و در نهایت دچار نوعی اختلال روانی هستند؟

جامعه، دولت و یا حاکمیت در برابر آنان چه عکس العملی می بایست نشان دهد؟

آیا سود همگانی را میتوان فدای خواست شخصی، سودجویی و یا مشکل روانی کرد؟

آیا وجود خائن برای جامعه می تواند مفید باشد؟

آیا اشخاصی که خائن بودند و یا هستند و خیانت آنان کشور و مردمی را به نابودی کشانده است و سالها زجر و بدبختی را به آنان تحمیل کرده است را بایست بخشید؟

آیا بخشش که در فرهنگ ما ایرانیان که از جایگاه ویژه ای برخوردار است را میتوان در مورد اشخاصی که باعث نابودی یک کشور و مردمی شدند را در نگر گرفت؟

آیا مهر و مهرورزی که در فرهنگ ما ریشه در آیین مهر و زرتشت بزرگ دارد، میتواند عاملی باشد که خیانت را بخشید و خائن را با کمترین جزا، مجازات کرد؟

و اما و آیا های دیگر که ریشه فرهنگی و اجتماعی در تاریخ ایران دارد.

اندیشه نگارنده برای قوانین جزایی آینده ایران پس از براندازی جمهوری اشغالگر اسلامی بی گمان لغو مجازات اعدام میباشد. ما همواره بر این باور بوده و هستیم. در واقع جان انسان بسیار ارزشمند است و حتی در بدترین موضوعات جزایی این جان را نمی توانیم گرفت، هرچند که جزای متناسب برای یک عمل خلاف یک امری حتمی در راستای نظم اجتماعی میباشد.

اما به نگر نگارنده که با حکم اعدام مخالف است، جزای خیانت به کشور چیزی بجز اعدام نمی تواند باشد که البته با شرایط قضایی مناسب و در خور انسانی و تمام ضوابط دفاعی میبایست شخص خائن را به اشد مجازات که همانا اعدام باشد رساند. بی گمان بخش بندی های درست و مناسب در قوانین جزایی کشور که بدست توانای متخصصین و دانایان در این زمینه نوشته خواهد شد و حد و مرزهای خیانت و جرم و جزا را به روشنی و با دقت مناسب بر پایه اندیشه های ایران شهری و صد در صد ایرانی بر پایه های فرهنگ و عرف جامعه ای ایران گرایانه مشخص خواهند کرد.

در یک جامعه می بایست تفاوت کامل بین خدمتگزار و خیانتکار مشخص شود، این امر در یک جامعه سالم و آگاه بخش بسیار بزرگی از جامعه را به سوی خدمتگزاری سوق خواهد داد و بخش ناچیز خائن را از میان میبرد که خائن به کشور مضرترین نوع یک انسان برای جامعه میباشد. بخشش و یا بخشیدن، گذشت کردن را نمیتوان در جایی که خطرات همگانی وجود دارد در نظر گرفت که این امر منجر به متلاشی شدن یک جامعه و به بیراهه رفتن آن میشود و در پی آن نابودی یک جامعه را بوجود می آورد و نابودی یک جامعه، یعنی نابودی مردمان و در پی آن نابودی سرزمین را به همراه خواهد داشت.

جزای خائن و خیانتکار به یک کشور و مردمان یک سرزمین فقط مرگ است.

خیانت را نه می بایست فراموش کرد و نه می بایست بخشید.

این شما هستید که با خرد آزاد خود به نتیجه لازم برسید.

پاینده ایران

تابنده فرهنگ پرشکوه ایران زمین

رضا مهربانی

۱۶ اردیبهشت ماه ۲۵۷۹

۵ می ۲۰۲۰